

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۱۵۸۷

کیلا

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علوم اجتماعی

جامعه‌شناسی

قومیت در قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران

از:

هوشنگ جوانمردی

اساتید راهنما:

دکتر رضا سیمبر و دکتر مازیار جفرودی

استاد مشاور:

دکتر مهدی رحمتی ۳ ۲۳۸۹/۷/۱

کتابخانه دانشگاه تهران
تاسیس ۱۳۰۲

شهریور ۱۳۸۸



۱۴۱۵۵۷

تقدیم بہ پدر و مادر

قدر دانی

اکنون در آستانه‌ی راهی نو به پاس اندوخته‌هایی که کسب نمودام، بر خود لازم می‌دانم سپاسگزار تمام عزیزانی باشم که در طول دوران دانشجویی یارم نمودند. مراتب قدر دانی صمیمانه خود را از اساتید بزرگوارم جناب آقایان دکتر سیمبر، دکتر جفرودی، دکتر خاراوی و دکتر رحمتی ابراز می‌دارم که با رهنمودهای ارزنده خود راهگشای اینجانب بودند و از آقایان دکتر کنعانی و دکتر کافعی به خاطر لطف و عنایت‌شان تشکر می‌نمایم.

همچنین لازم است از دوستانم؛ آقای حسین محمدزاده به خاطر راهنمایی‌شان در بخش نظری، آقایان مصطفوی، حسینی، هاشم‌پور، شفق، فرجی، کریمی و مسرور به خاطر همراهی‌یشان در سختی‌ها و شادی‌های دوران تحصیل و آقای براری به خاطر کمک در ویرایش متن سپاسگزارم.

نهایتاً از خانواده‌ام، برادران و خواهرانم به‌ویژه نسرين، زانبار و احسان به خاطر حمایتی که متقبل شدند، قدر دانی می‌کنم.

فهرست

ج	چکیده فارسی
ج	چکیده انگلیسی
۱	مقدمه
۴	فصل اول (طرح مسئله)
۵	طرح مسئله
۱۱	تحدید موضوع
۱۲	اهداف تحقیق
۱۳	انگیزه پژوهش
۱۳	تاریخ مسئله
۱۵	مسئله در ایران
۱۶	اهمیت و ضرورت تحقیق
۲۱	فصل دوم (مبانی بینشی پژوهش)
۲۲	بخش اول (مروری بر منابع و متون مرتبط با موضوع)
۲۲	منابع عمومی
۲۳	منابع اختصاصی
۳۱	مقالات
۳۳	پایان نامه
۳۴	نتایج بررسی منابع
۳۵	نقد منابع
۳۶	بخش دوم (نظریه‌ها و فرضیات)
۳۶	نظریه‌ها
۳۷	دیدگاه‌های نظری در باره قوم و ناسیونالیسم قومی
۳۹	قدیمی‌گرایان
۴۰	نوگرایان
۴۱	رویکرد مارکسیستی
۴۲	دیدگاه‌های فلسفی قوم و ناسیونالیسم قومی
۴۵	عوامل تضاد از نظر برخی از جامعه‌شناسان
۴۶	نظریه‌های جامعه‌شناختی مسائل قومی
۴۹	نظریه‌های سیاسی
۵۴	نظریه‌های اقتصادی
۵۶	نظریه‌های چند عاملی
۶۳	فرضیه‌ها

۶۵.....	فصل سوم (مبانی روش تحقیق)
۶۶.....	چارچوب مفهومی.....
۶۶.....	اقلیت.....
۶۷.....	تبعیض.....
۶۷.....	تکثرگرایی.....
۶۸.....	تمرکز گرایی.....
۶۹.....	حقوق.....
۷۰.....	قوم.....
۷۱.....	قومیت.....
۷۲.....	گروه قومی.....
۷۵.....	ناسیونالیسم.....
۷۷.....	قانون اساسی.....
۷۸.....	همانند سازی.....
۷۹.....	روش جمع‌آوری اطلاعات.....
۷۹.....	فنون مورد استفاده در تجزیه و تحلیل اطلاعات.....
۸۰.....	فصل چهارم (مشاهده و تبیین).....
۸۱.....	بخش اول.....
۸۱.....	اقوام ایرانی.....
۸۵.....	حقوق اقلیت‌ها در نظام حقوقی بین‌الملل.....
۹۲.....	حق موجودیت.....
۹۵.....	حقوق فرهنگی.....
۹۶.....	حقوق زبانی.....
۹۹.....	حقوق مذهبی.....
۱۰۰.....	حق انتخاب شیوه‌ی زندگی.....
۱۰۱.....	حقوق سیاسی (تعیین سرنوشت).....
۱۰۷.....	بخش دوم.....
۱۰۷.....	حقوق اقوام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۱۲۰.....	دلایل ضعف حقوق اقوام در قانون اساسی و اجرا نشدن حداقل‌ها.....
۱۲۱.....	ضعف روند دموکراسی در ایران و نبود مدرنیته سیاسی.....
۱۲۳.....	ملت سازی مبتنی بر همانندسازی و وحدت اسلامی مبتنی بر همسانی.....
۱۳۲.....	ضعف مطالبات حقوقی و نبود اتحاد قومی.....
۱۳۷.....	رویکرد توطئه‌ای دولتمردان نسبت به فعالیت گروه‌های قومی.....
۱۴۰.....	اصلاح قانون اساسی.....

۱۴۶ فصل پنجم (جمع‌بندی و نتیجه‌گیری)
۱۴۷ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۱ پیشنهادات
۱۵۴ مشکلات تحقیق
۱۵۵ منابع

قومیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

هوشنگ جوانمردی

موضوع این پژوهش قومیت (جایگاه اقوام) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. ایران کشوری بزرگ و با اقوام گوناگون است که بی توجهی به این تنوع قومی باعث شکاف و بحران‌های قومی بعد از انقلاب شده است. تداوم این بی توجهی می‌تواند آسیب‌های زیادی را به منافع و تمامیت ارضی کشور وارد نماید. پژوهش حاضر کار صرفاً جامعه‌شناختی نیست بلکه بین‌رشته‌ای و ترکیبی از رشته‌های جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی است؛ چراکه برای این پژوهش هیچکدام از این رشته‌ها به تنهایی کارآمد نیستند. از آن جهت که نابرابری قومی منجر به قوم‌گرایی می‌شود و مطالبات حقوقی نتیجه قوم‌گرایی است، چارچوب نظری در این راستا (قوم‌گرایی) طراحی شده و به انواع تئوری‌های مرتبط با موضوع اعم از جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی و چند عاملی نظر دارد. پس از تعریف مفاهیم کلیدی، با استفاده از روش‌های توصیفی، تبیینی و تاریخی و با جمع‌آوری اطلاعات بصورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است. پژوهشگر به شیوه‌ی جامعه‌شناختی - تاریخی به بررسی تمرکزگرایی، دولت - ملت شدن و تدوین قانون در ایران از اواخر قاجاریه تا انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر اقوام پرداخته است. با ذکر تنوع و تعدد اقوام ایرانی به صورت مختصر، با دیدگاهی حقوقی به اقلیت‌ها در نظام حقوقی بین‌الملل می‌پردازد؛ ابعاد حقوقی آنها را - حق موجودیت، حقوق فرهنگی و سیاسی - مد نظر قرار می‌دهد و سپس حقوق اقوام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده و با حقوق بین‌الملل مقایسه می‌کند. در ادامه کم‌توجهی به حقوق اقوام ایرانی را با دیدگاهی جامعه‌شناختی - سیاسی تجزیه و تحلیل می‌کند.

نتیجه‌ای که از این پژوهش به دست آمد نشان می‌دهد که کم توجهی به حقوق اقوام در قانون اساسی، ریشه‌ای تاریخی داشته و ناشی از تمرکزگرایی مبتنی بر همانندسازی، ضعف مدرنیته‌ی سیاسی، ضعف آگاهی و وحدت قومی و بینش توطئه‌ای دولتمردان نسبت به فعالیت‌های قومی به خاطر ترس از تجزیه ایران بوده است. دلایلی که شاید یک حقوق‌دان آن را ناشی از این بداند که قانون اساسی بر اساس حقوق فردی تدوین یافته و حقوق جمعی در آن به حقوق احزاب و انجمن‌ها محدود است. علاوه بر این بررسی نشان می‌دهد توجه به حقوق اقوام ایرانی به روند رو به رشد دموکراسی در کشور وابسته است.

کلید واژه: اقلیت، تکررگرایی، تمرکزگرایی، تبعیض، حقوق، قانون اساسی، قومیت، گروه قومی، ناسیونالیسم، همانندسازی.

Abstract

Ethnicity in the Constitution of Islamic Republic of Iran

Houshang Javanmardi

The subject of this study is ethnicity—the position of ethnic groups—in the constitution of Islamic Republic of Iran. Iran is a big country with diverse ethnic groups and inattention to this ethnic diversity has caused gaps and ethnic crises after the Revolution. Continuance of this inattention can lead to great damages to the country's interests and territorial integrity.

The present research is not merely a sociological work; instead, it is interdisciplinary and a combination of disciplines such as sociology, law and political sciences. This is because none of these disciplines is, in itself, efficient enough for the sake of the present study. Since ethnic inequality leads to ethnocentrism and ethnocentrism causes legal demands, the theoretical framework of this study was designed in line with ethnocentrism and encompasses various theories (including sociological, economic, political, philosophical and multi-factorial theories) relevant to the subject. After defining the key concepts, it was carried out using descriptive, explanatory, and historical methods based on gathered documental and library information. Adopting the sociological-historical method, the researcher has examined the following: centralism, the process of becoming state-nation, writing law in Iran from the end of Qajaryeh to Islamic Revolution and its effects on ethnic groups. Briefly mentioning the diversity and number of Iran's ethnic groups, the present study addresses minorities in international law system from a legal perspective; it considers their various legal aspects—including their existence, cultural, and political rights—and then scrutinizes the rights of ethnic groups in the constitution of Islamic Republic of Iran and compares them with international law. It also continues with analyzing this inattention to the rights of ethnic groups from a sociological-political point of view.

The results of the present study indicate that inattention to ethnic groups' rights in the Constitution has roots in history and arises from the assimilation-based centralism approach, political modernity weaknesses, poor ethnic knowledge and unity, and statesmen's conspiracy-based viewpoint towards ethnic activities in fear of Iran's disintegration; the reasons which a lawyer may consider them arising from the fact that the Constitution is drawn up based on individual rights, and that the collective rights are just limited to rights allotted to parties and associations. In addition, the study shows that attention to Iranian ethnic groups is dependent upon the growing trend towards democracy in the country.

Keywords: Minorities, Pluralism, Centralism, Discrimination, Rights, Constitution, Ethnicity, Ethnic group, Nationalism, Assimilation.

مقدمه

پژوهش حاضر به منظور اخذ دانشنامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه شناسی انجام شده است. موضوع این تحقیق بررسی قومیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. تنوع قومی جامعه‌ی ایران علاوه بر اینکه زیبایی‌های خاصی را به آن بخشیده است دشواری‌های زیادی را نیز به همراه داشته است به طوری که این زیبایی تبدیل به بحران‌های قومی در کشورمان شده است و این زینده تاریخ و فرهنگ غنی و قدیمی ایران نیست. به نظر می‌رسد این بحران‌ها ناشی از نابرابری‌هایی باشد که صرفاً قومی نباشد و ریشه در تمرکزگرایی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد که از روی ناچاری و بنا به شرایط وقت اتخاذ شده باشد. هر چه که باشد این وضعیت باعث نابرابری مرکز - پیرامون شده و طبعاً اقوام ایرانی که معمولاً در حاشیه‌های مرزی ایران زندگی می‌کنند احساس نابرابری کرده و زمینه مساعد برای ظهور نخبگان قومی، دخالت خارجی‌ان و قوم‌گرایی مهیا شده است. درک این موضوع با وضعیتی که در بالا اشاره شد، برای گروه‌های قومی سخت است که دغدغه‌های رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی برای تمرکز جدی بوده‌اند؛ اگر سیاست‌های همانندسازی، تمرکزگرایی و تحته قاپو کردن ایلات و عشایر و ... در کار نبود این امکان وجود داشت که مانند افغانستان هر آن منتظر اشغال پایتخت توسط ایل و قومی خاص می‌شدیم یا از ایران جز نامی باقی نمی‌ماند. همچنین جمهوری اسلامی هم اگر به فشار کردها برای خودمختاری تن می‌داد با اعراب، آذری، بلوچ، ترکمن و ... چکار باید می‌کرد؟ فرض پذیرش چنین وضعیتی برای ایران آن موقع با توجه به دشمنی اعراب، ایده‌های توسعه طلبانه صدام، همجواری با شوروی کمونیست و ایده‌ی لنینیستی استقلال ملتها و غلبه تشیع به عنوان گفتمان غالب انقلاب که در تضاد با شرق، غرب و اعراب بود؛ چشم‌انداز زیبایی را برای کشور نشان نمی‌داد. اما ادامه این وضعیت برای آینده توجیه‌ناپذیر است. تمرکزگرایی ناگزیر گذشته منجر به نابرابری قومی شده و همین باعث دامن زدن به قوم‌گرایی گردیده است، علاوه بر این رشد آگاهی قومی ناشی از رسانه‌های وابسته به احزاب اپوزیسیون خارج از کشور، اقدامات دولت‌های خارجی برای بهره‌برداری از این شرایط، عملکردهای بی برنامه دولت‌ها برای اقوام و ... به این مسأله دامن زده است.

نمی‌توان در حوزه‌هایی که به انسجام اجتماعی و تمامیت ارضی کشور ارتباط دارد، چشم پوشی کرد و به تعبیری در اتاق فکر نشست و منتظر بحران ماند، بلکه باید قبل از آنکه بحران شکل گیرد زمینه‌ها را شناسایی

و جلوی بحران و تحلیل انسجام اجتماعی را گرفت. از آنجایی که انسجام اجتماعی ایران پیوند تنگاتنگی با مقوله قومیت دارد؛ این مهم نیازمند برنامه‌مناسبتی است که مبتنی بر پژوهش‌هایی باشد که نه با رویکردی قوم‌مدارانه (واگرا) و نه با رویکردی همانندسان، بلکه واقع‌گرایانه و براساس همگرایی باشد. در زمینه نابرابری قومی، تمرکزگرایی و تاثیر آن بر قوم‌گرایی، شکاف قومی، قوم‌گرایی، فرهنگ و تنوع قومی در ایران کارهای بسیار کمی صورت گرفته است که هیچکدام به این مبحث، در قانون اساسی نپرداخته‌اند.

پژوهشگر بر این اساس (همگرایی) ریشه‌ی مسائل قومی در ایران را در مهمترین سند رابطه قومی - دولتی یعنی قانون اساسی جستجو می‌کند البته با این فرض که فقط جایگاه‌اش را مشخص نماید و سوالات دیگری که در این زمینه ضروری به نظر می‌رسند، مانند تاثیر بود و نبوده‌های این موقعیت بر بحران‌های قومی در ایران و برنامه‌ریزی‌های دولت و... را به پژوهشگران دیگر یا آینده واگذار می‌کند. به دلیل اهمیت موضوع و خود عنوان موضوع که در برگیرنده‌ی مفاهیم مختلف در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و حقوق است، به همه‌ی آنها رجوع شده است.

در این تحقیق بر اساس چارچوب تدوین پایان‌نامه‌های دانشجویی عمل کرده‌ایم در فصل اول، به طرح مسئله، بیان اهداف و انگیزه و اهمیت و ضرورت تحقیق و... پرداخته شده است. کافی است توجه شود که همین مطالبات قومی در کردستان که با دخالت بیگانگان توأم بود منجر به یک دهه بحران در این منطقه گردید. فصل دوم در دو بخش انجام شده است؛ در بخش اول به انواع منابع مرتبط با قضیه شامل کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها پرداخته، آنرا در چند بُعد مختلف با توجه به نوع کتاب بررسی کردیم و در نهایت به نقد و توضیح این آثار پرداخته‌ایم. در بخش دوم ابتدا تئوری‌های مختلف در این باره را مرور کرده و نسبت به ارتباط آن با موضوع توضیحاتی ارائه گردیده است؛ در ادامه‌ی نتیجه‌گیری، وارد بخش فرضیات شده و به روش انجام این تحقیق کیفی که با استفاده از روش‌های توصیفی، تبیینی و تاریخی و با جمع‌آوری اطلاعات بصورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته، پرداخته‌ایم. فصل سوم به تعریف و توضیح مفاهیم کاربردی بکار رفته شامل، اقلیت، قومیت، ناسیونالیسم، حقوق، تبعیض، همانندسازی، تکررگرایی و... پرداخته شده است. فصل چهارم در دو بخش به انجام رسیده است. در بخش اول ما به اقوام ایرانی پرداخته‌ایم؛ تنوع و تکرر آنها را به صورت مختصر بیان نموده‌ایم و در قسمت بعدی حقوق اقلیت‌ها را در نظام حقوقی بین‌الملل مورد بررسی قرار داده و بحث‌های جامعه‌شناختی و سیاسی در خلال آن پی‌گیری شده‌اند. بخش دوم به قانون اساسی و اصولی می‌پردازد که به

مقوله‌ی اقوام مرتبط است و آنرا در مقایسه با حقوق بین‌الملل به بررسی می‌گذارد. در ادامه این فصل به دلایل ضعف حقوق قومی در قانون اساسی اشاره شده و آنرا در قالب روند دموکراسی در ایران، تمرکزگرایی، هویت قومی و رویکرد توطئه‌ای به آزمون گذاشته است. همچنین پژوهشگر به اصلی که در قانون اساسی به اصلاح نظر دارد، در این رابطه پرداخته است. نهایتاً در فصل پنجم همه‌ی بحث‌ها را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرده به پیشنهادات و مشکلات تحقیق اشاره کرده‌ایم. پژوهشگر امیدوار است با توجه به اینکه این موضوع اولین کار در این رابطه در سطح کشور است و به شیوه‌ی جامعه‌شناختی - تاریخی به بررسی تمرکزگرایی، دولت - ملت شدن و تدوین قانون در ایران از اواخر قاجاریه تا انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر اقوام پرداخته است؛ رضایت و استفاده سایر پژوهشگران را جلب کند.

در پایان لازم است از اساتید راهنما، مشاور و خوانندگان به دلیل کمبودها یا نواقص احتمالی کار عذر خواهی کنم؛ به این دلیل که اولین کار پژوهشگر است و نظر به اینکه کار تحقیقی دانشجویی در واقع تمرینی در این زمینه است، قطعاً خالی از ایراد نخواهد بود و این مسئولیت بعهده پژوهشگر است.

فصل اول:

طرح مسئله

۱-۱- طرح مسئله

کارل پوپر می گوید: "باید مشکلی داشت نه موضوعی". واقعا هم ما گاهی اوقات به جای پیدا کردن مشکلات و ارائه راه حل برای آنها، اهداف خاص خود را دنبال می کنیم. پیدا کردن مشکل و حل آن برایمان فرعی است و اصل، موضوع یا ایدئولوژی است که می خواهیم آنرا عملی کنیم. روش خرد گرایی انتقادی حکم می کند اول مشکلی را که می خواهیم بر طرف کنیم معلوم کنیم، سپس راه، هدف یا اهدافی را که باید برای حل آن مشکل دنبال کنیم تعیین نماییم.^۱

ارتباط مسائل حقوقی با مسائل اجتماعی تنگتر و نزدیکتر است تا ارتباط مسائل اجتماعی با مسائل اخلاقی و حتی مسائل دینی. در امور حقوقی این ارتباط محسوس تر و نمایان تر و مکشوف تر است. اگر دین در عمل اصولاً امری است جمعی (قدرت کلیسا را در نظر بگیریم) محتوای آن مستقل از جامعه است. اگر اخلاق از گروه های اجتماعی جدا نشدنی است، برای اثبات موجودیت خود از کانون های خاص اجتماعی بی نیاز است و در حوزه ی عمل نیز ممکن است هم انفرادی باشد، هم اجتماعی. حقوق برعکس در هر نوع و در هر صورت باید بر اندیشه ای جمعی بنا شود و بدون آن این ارتباط یا این اختلاط جزء به جزء میان تکالیف عده ای و خواست های عده ای دیگر که تشکیل دهنده ی قلمرو حقوق است، برقرار نمی شود. از طرف دیگر، چون در عین حال « احکام و مقررات حقوقی » و « نظام های حقوقی » غالباً وابسته به مراجع قدرت داورى یا قضایى اند (که دفاع یا استقرار آنها را بر عهده دارند) و چون نخستین وظیفه حقوق رفع اختلاف های اجتماعی است، بنابراین می توان گفت که حقوق هم در حوزه ی عمل و هم از نظر محتوا، جنبه ی اجتماعی دارد. از همین روست که حقوق دانان، غالباً بی آنکه خود متوجه باشند، جامعه شناسند. حتی حقوق دانان روم که پیشگامان نظریه ی فردگرایی قضایی بودند و می خواستند این فن را به صورت منطق تغییر ناپذیر حقوقی در آورند، می گفتند که هر جا جامعه ای باشد، حقوق هم هست (لویی برونل، ژرژ گوروویچ و دیگران ۷۱: ۹۴).

^۱ بخشی از مقدمه ی سخنرانی همایون مهمنش با عنوان "مسئله قومی در ایران" که اول ژوئیه سال ۲۰۰۵ در پاریس در میزگرد جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک ایراد شده است. (www.homayoun.info)

عنوانی که پیش روست، صرفاً یک موضوع نیست که از روی تکلیف باید به آن پرداخت، بلکه مسئله‌ای است که سالهاست (چه قبل و چه بعد از انقلاب ۵۷) در کشورمان حادثه ساز بوده و هست. در واقع ما با کلیتی روبرو هستیم که عناصر و اجزای سازنده اش را کمتر لحاظ می‌کند و در جریان اعتبار و مشروعیت بخشیدن به خود توجه کمتری به بافت ترکیبی و اعضایش دارد چنانکه صالحی امیری می‌نویسد: آمارهای ارائه شده در مورد بررسی مقایسه‌ای وضعیت و برخورداری‌های اقتصادی اقوام در طول سال‌های قبل و بعد از انقلاب، کماکان شاهدهی بر وجود نابرابری‌های اقتصادی و احساس محرومیت نسبی در میان اقوام و دلیلی بر ناکارایی این سیاست‌ها در رفع محرومیت اقتصادی این مناطق بوده است. به عنوان مثال، بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی... در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که وضعیت استان‌های قومی کشور از نظر احراز رتبه توسعه‌یافتگی با استان‌های برخوردار کشور معنی‌دار است و در برخی شاخص‌ها، استان‌های قومی پایین‌ترین رتبه را در جدول رتبه‌بندی استان‌ها دارند (صالحی امیری ۸۵: ۴۲۸). این وضعیت سرشت فرهنگی تاریخ جامعه ایرانی است. حتی در گروه‌های کوچکتر (ایلی، عشایری و خانوادگی) که تمام عناصر فرهنگی‌شان مشترک است، اعضای گروه در قالب انسجام گروهی و بزرگ‌نمایی خان، کدخدا و پدر نادیده گرفته می‌شوند و تحت استثمار قرار می‌گیرند.

ایران و جامعه ایرانی از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده که سالیان درازی با هم زیسته‌اند، البته این زیستن همواره با صلح و آشتی همراه نبوده و در مقاطع زمانی درگیری‌های خونینی به وقوع پیوسته است و قوم پیروز سایر اقوام را وادار به اطاعت و فرمانبرداری نموده است. این فرایند تا ظهور قانون در جامعه ایرانی به نوعی طبیعت تاریخی ایران بوده است.

با شکل‌گیری قانون و بسط آگاهی در جامعه ایران اوضاع تغییر کرد. مشروعیت مبتنی بر قدرت نظامی و الهی جای خود را کم‌کم به مشروعیت مبتنی بر اراده‌ی مردم داد. (البته به شیوه جهان‌سومی) این موضوع بدون پاسخگویی به خواسته‌های مردم همواره چالش‌هایی جدی برای جامعه ایرانی و حکومت ایجاد کرده و می‌کند. به نظر می‌رسد قبل از انقلاب حکومت پهلوی سعی داشت در قالب ایدئولوژی ناسیونالیستی قوم پارس و توسعه غربی حقوق اساسی قومیت‌های ایرانی را نفی نماید و ظاهراً قانون اساسی هم جایی برای اظهار وجود قومیت‌ها باقی نگذاشته بود. در این شرایط هر گاه قومیت‌ها توانی در خود می‌دیدند و حکومت را ناتوان می‌پنداشتند به اعاده‌ی حقوق خود می‌پرداختند و سیل خشونت مناطق بزرگی از ایران را در بر می‌

گرفت. نهایتاً حقوق به دست آمده نیز با توسل به خشونت سرکوب و به فراموشی سپرده می‌شد. در این وضعیت بسیاری از نخبگان و جوانان این سرزمین از بین رفتند، سرمایه‌های فراوانی تباہ شد، به کشورمان لطمت جبران ناپذیری وارد آمد و جزنفت، دشمنی، گسیختگی و بیگانگی از هم چیزی به جای نمی‌ماند.

در شرایط کنونی آنچه بیش از پیش بر اهمیت و حساسیت تحولات قومی افزوده و به آنها ابعاد فرامرزی، منطقه‌ای و حتی بین‌المللی بخشیده است، در واقع متأثر از عوامل و عناصری است که در گذشته کمتر ایفاگر نقش بوده‌اند. انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات و از بین رفتن فواصل جغرافیایی، ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی و نیز شناخت مردم نسبت به هویت‌های فردی و اجتماعی خود، امکان درک بهتر مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و احیاناً ظلم‌ها، ستم‌ها و تبعیض‌های موجود در روابط بین اقوام، افزایش سطح انتظارات و تقاضاها، هم‌چنین امکان برقراری روابط فرامرزی با اقوام و کشورهای هم‌ریشه و هم‌تبار، افزایش کمی و کیفی جنگ افزارهای نظامی و سلاح‌های کشتار جمعی و نیز امکان دستیابی سهل‌الوصول‌تر به انواع سلاح‌های پیشرفته، نقش و تأثیر مداخله جویانه‌ی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه پس از تحولات جدید و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قدرت بازدارنده و ... از جمله عواملی است که می‌توان در این مجموعه برشمرد (مقصودی ۸۰: ۸-۱۷). جوامع و حتی گروه‌های کوچک امروزی تمایز را به عنوان یکی از ابزارهای شناسایی هویتی مورد استفاده قرار می‌دهند. در شرایطی که یکانگی و با هم بودن توأم با محرومیت و جدایی‌گزینی مزایایی اجتماعی (ثروت، قدرت و احترام) را به دنبال داشته باشد. تمایزها قدرتمندتر می‌شوند، مشخص‌تر می‌شوند و گروه خود تعریف‌گر می‌گردد و بدینسان در دنیایی که به لحاظ نظری حقوق حرف اول را می‌زند، اقوام خواهان حقوق خویش می‌گردند.

وضعیت چند قومیتی خاص جامعه ایرانی نیست. کشورهای توسعه یافته هم با این مساله مواجه بوده‌اند اما با درایت، آینده‌نگری و تساهل مساله را حل کرده‌اند. بطوری که هم چارچوب سرزمینی و اجتماعی‌شان محفوظ است و هم قومیت‌ها از حقوق اساسی و انسانی‌شان برخوردارند. این بهبود وضعیت فقط در چارچوب قانونی که صریح و بدون ابهام و تناقض باشد و اجرای آن تضمین کافی داشته باشد، تداوم دارد. در واقع پایه‌های آرامش و توسعه پایدار به چنین قوانینی بر می‌گردد.

در جامعه‌ای که ترکیبی پیچیده از اقوام را در خود دارد تصور این واقعیت (گنجاندن تمام حقوق آنها در قانون اساسی) آن‌هم بلافاصله بعد از یک قرن تمرکزگرایی برای هر حکومتی بسیار مخرب و ویرانگر خواهد

بود. اگر هم دست روی دست بگذاریم با این برخوردها، درگیری‌ها، کینه‌توزی‌ها چه باید کرد؟ تا کی ما مسائلی را که در کردستان، خوزستان، آذربایجان و بلوچستان شکل می‌گیرد، فعالیت‌های مشتکی تجزیه طلب، ضد انقلاب، وابسته به بیگانه، اشرار مسلح و قاچاقچی بنامیم؟ در واقع ما نه تنها سندی حقوقی برای روابط بین قومی و بویژه رابطه‌ی اقوام با حکومت مرکزی ایجاد نکرده‌ایم بلکه حتی زمینه‌های گفتگو و تعامل را گرفته و یا محدود کرده‌ایم.

نفس تصور نابرابری نژادها و قومها و برتری یکی بر دیگری عواقب سیاسی مهمی داشته و کشمکش‌های عمده‌ای به همراه آورده است. در کشورهای چند نژادی و چند قومی، نژادها و قومهای تحت سلطه با توسل به نظریه حقوق طبیعی و برابری انسانها موجب بروز کشمکش‌های سیاسی شده‌اند. تسلط یک نژاد و قوم بر دستگاه دولتی، سرچشمه نارضاقتی‌ها و رنجشهای قومی بوده است (بشیریه، حسین ۷۸: ۲۷۹). به عنوان مثال در اسرائیل [سرزمین اشغالی فلسطین] شهروندی در قالب قومیت تعریف می‌شود و تصمیمات در زمینه‌ی سیاست‌های قومی عمدتاً مبتنی بر منافع گروه قومی حاکم یعنی یهودیان اتخاذ می‌شود. بنابراین رژیم اسرائیل از دموکراسی به قومیت‌گرایی یا قومیت‌محوری تنزل یافته است (ابوطالبی، علی ۷۸: ۱۳۸). چنین نابرابری باعث شکل‌گیری بزرگترین و پایدارترین بحران خاورمیانه تا به امروز گردیده که خشونت‌های ناشی از آن هر هفته جان عده‌ای را می‌گیرد.

از نظر جامعه‌شناسی سیاسی موضوع اقلیت‌های قومی و ملی و رابطه آنها با قدرت دولتی بحث مهمی است. عنوان اقلیت‌های ملی در مورد گروه‌های قومی و فرهنگی خاصی به کار می‌رود که در درون کشوری به سر می‌برند که دولت آن تحت سلطه‌ی قوم دیگری است. پیدایش شکل اقلیت‌های ملی و قومی در نژاد کشورها حاصل پیدایش ناسیونالیسم نوین بوده است. که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم حاکم را تقویت کرده است (بشیریه ۷۸: ۲۸۰).

آنچه در ارتباط با اقوام اهمیت می‌یابد رابطه آنها با دولت مرکزی است. اینجا دو حالت موجود است. نخست، زمانی که دولت یک نظام سیاسی دموکراتیک و مشارکت طلب است. همه‌ی حقوق اقوام در قانون اساسی درج شده و دولت مرکزی با توجه به این سند رابطه خود با اقوام را تنظیم می‌کند. چون معمولاً این قراردادهای اجتماعی به همه پرسشی گذاشته می‌شوند، جایی برای مطالبات بعدی و تجزیه طلبی باقی نمی‌ماند و صلحی پایدار در آن جوامع شکل می‌گیرد. کشوری مانند سوئیس که دارای چند زبان ملی است و عراق کنونی

(بعد از صدام) - هر چند نوپاست و نمی‌توان با قطعیت به آن اشاره کرد - نمونه‌های مناسبی هستند. دسته‌ی دوم دولت‌های غیر مدرن (پیش مدرن) هستند. این دولت‌ها معمولاً به زور تکیه می‌کنند؛ جایی برای مشارکت مردم ندارند؛ یا مشارکت خواهی‌شان جنبه صوری دارد؛ به این معنی که انتخاباتی وجود دارد و مردم در آن شرکت می‌کنند اما بهره‌های سیاسی از پیش تعیین شده‌اند. نظام سیاسی از تفکیک قوا برخوردار است، اما در عمل یک قوه یا نهاد فرا دست سیاسی دیگری، قدرت اصلی را در اختیار دارد. در این نظام‌های سیاسی به ندرت یک دولتمرد به دادگستری فراخوانده می‌شود و مورد محاکمه قرار می‌گیرد. قطعاً در چنین وضعیتی حقوق بشر و اقوام جایگاهی ندارد یا در صورت وضع آن در قانون اساسی مجالی برای اجرایی شدن ندارند. این جوامع به دلیل اقلیت‌های قومی‌شان همواره در محرومیت به سر می‌برند؛ نظام سیاسی مشارکت آنها را با محدودیت همراه می‌سازد؛ به صورت غیر رسمی شهروندان درجه دوم هستند و در قانون جایگاه تعریف شده و مشخصی ندارند، معمولاً برای دست یابی به مطالبات‌شان به خشونت متوسل می‌شوند. این خشونت‌ها دو طرفه‌اند به این معنی که چون جایگاه قانونی ندارند دولت‌ها با غیر قانونی خواندنشان به دنبال سرکوبی آنها هستند. گروه‌ها و فعالان قومی با استفاده از همین ابزارها (محرومیت، درجه دوم بودن و نداشتن جایگاهی در حکومت) اقدام به بسیج جوانان و مبارزه با حکومت‌های مرکزی می‌کنند.

بحث حقوق اقلیت‌های ملی و قومی از نظر حقوق بین‌المللی با توجه به اینکه این مباحث چندان اثری واقعی بر حفظ حقوق اقلیت‌ها نداشته، از گنگره وین در سال ۱۸۱۵ [شروع] و در گنگره برلین در سال ۱۸۷۸ و کنفرانس صلح پاریس و طرح اصل خودمختاری ملیت‌ها توسط وودرو ویلسون تا میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد از حقوق مختلف اقلیت‌های ملی و قومی سخن به میان آمده است. (همان ۲۸۱). دموکراسی‌های غرب تا همین اواخر در تأمین حقوق اقلیت‌ها و همانندسازی آنها موفق عمل می‌کردند. چنین جوامع شناور و سیالی برای مدت طولانی نسل‌ها از گروه‌های قومی را در خود جای داده بودند که با کل جمعیت ترکیب و آمیخته شده بودند (ابوطالبی، ۷۸: ۱۳۴).

در کشورمان ایران با توجه به نو بودن قانون (شکل‌گیری آن در انقلاب مشروطه) و مسئله نبودن موضوع در آن دوران، به تدوین حقوق اقوام در قانون اهمیتی داده نشد. بعدها تمرکزگرایی و همانندسازی پهلوی‌ها مجالی برای این گفتار باقی نگذاشت. به نظر می‌رسد از همین دوره پهلوی قوم‌ها در ایران فعال می‌شوند؛ تشکیل انجمن، حزب و دولت می‌دهند و نشریاتشان را به زبان خود منتشر می‌کنند. دو حکومت آذربایجان و

کردستان در همین زمان شکل گرفت و با قدرتمند شدن حکومت مرکزی سریع سرکوب شدند. رضاخان که با

تقلید از کمال آتاتورک می‌پنداشت، تنها راه رسیدن به توسعه و پیشرفت یک حکومت مرکزی نیرومند مبتنی بر

ایدئولوژی ناسیونالیستی است، به کمک روشنفکران و دولتمردانی که از نابسامانی و واگرایی جامعه‌ی ایران

نگران شده بودند، پایه‌های دولت - ملی را در ایران شکل داد. این دولت مدرن ایدئولوژی خود را از تاریخ و

سرگذشت قوم پارس در ایران می‌گرفت، غافل از اینکه نادیده گرفتن سایر اقوام ایرانی و پاک کردن صورت

مسئله به حل شدن مسئله هیچ کمکی نخواهد کرد. مسئله کردها در ترکیه که با سیاست‌های آتاتورک پدید آمد،

بعد از سه‌چهارم قرن همانندسازی و سرکوب حل نشد و کماکان خشونت‌ها قربانی می‌گیرد.^۱

واقعیت این است که تمام گروه‌های سیاسی که فعالان قومی هستند، خواهان گفتگو با حکومت مرکزی بوده و

هستند. اما حکومت توان جذب و گفتگو با آنها را نداشته است. خواه به دلیل ترس از تجزیه و یا به خاطر

ایدئولوژیک بودن نظام سیاسی. در این وضعیت فعالیت احزاب مارکسیست بر این روابط سایه افکنده و مانع

گفتگوی مناسب فعالان قومی و حکومت مرکزی بوده است. گره کار به دستورالعمل‌هایی بر می‌گردد که هر

حکومتی برای برخورد با مسائل‌اش به آن رجوع می‌کند و آن چیزی غیر از قانون اساسی نیست. قانون

اساسی کشورمان بعد از انقلاب حاصل شرایط انقلابی است. به نظر می‌رسد به خاطر ترس از بازگشت رژیم

سابق، جوان بودن انقلاب (زود پیروز شدن آن)، ضعف حضور احزاب لیبرال دموکرات و غلبه گفتمان اسلامی

خیلی سریع، بدون توجه به شرایط و نیازهای جامعه ایرانی تدوین گردید. بعداً اولویت‌های جنگ و ایدئولوژیک

بودن دولت‌ها، اصول تدوین یافته را تحت شعاع قرار داد و اصلی از قانون اساسی که به تدریس زبان اقوام در

کنار زبان فارسی می‌پردازد را نادیده گرفت. تحت چنین شرایطی مسائل قومی کشور همچنان به قوت خود

باقی است، حتی هم مرزی اقوام ایرانی با اقوام همسایگان که در آنسوی مرز (آذربایجان، کردستان،

خوزستان،...) تشکیل دولت داده و به حقوق خود رسیده‌اند و زمینه‌های تحریک و آگاهی را ایجاد کرده‌اند،

اوضاع را پیچیده‌تر کرده است.

^۱ - بایستی واقع‌بینانه با وقایع برخورد کرد. در جوامع در حال گذار همیشه بحران‌ها فکر و عمل سیاستمداران را جهت می‌بخشد پیش از آنکه فکر آسوده تصمیم گیرندگان، قادر به کار خلاقانه‌ای باشد. دخالت بیگانگان، موقعیت اقتصادی - اجتماعی ایران آن روز، تمایلات گریز از مرکز، عقب افتادگی و ... همگی رضاخان را توجیه می‌کند و عملکرد ایشان در تمرکزگرایی ناشی از شرایط ایران بوده است.

با انقلاب ایران و از بین رفتن تمرکز و ناسیونالیسمی که مبتنی بر تاریخ یکی از اقوام ایرانی بود سبب مطالبات اقوام ایرانی ظاهر شد و گروه‌های قومی بویژه نخبگانشان با توجه به وضعیت جدید در صدد تحقق آرمان‌هایشان برآمدند اما به زودی مشخص شد، حاکمیت جدید و گروه‌های قومی به راهی می‌روند که فقط به لحاظ ماهیتی با وضعیت‌های قبلی متفاوت است و همان بحران‌ها که قبلاً در کردستان و آذربایجان خود را نشان داده بود به ترکمن صحرا، خوزستان و بلوچستان کشیده شد. رویه‌ی حکومت جدید از قانون اساسی و تکیه آن بر حقوق فردی و نه حقوق جمعی و گروهی (اقوام و اقلیت‌ها) مشخص است.

به نظر می‌رسد مشخص نبودن حقوق اقوام در قانون اساسی یا مبهم بودن آن و یا اجرا نکردنش منجر به برخورد حکومت مرکزی با اقوام ایرانی شده است و خشونت را در مناطق قومی کشور بویژه کردستان دامن زده است. ناتوانی حکومت در جذب نخبگان قومی تکیه بر وحدت بدون توجه به تکثر قومی جامعه ایران، نابرابری شدید در توسعه‌یافتگی ایران و... حاکی از نبود برنامه مناسب و تحقیق کافی در این زمینه است. که غیر از رویارویی به شیوه‌ی دیگری منجر نشده است. جالب اینکه بسیاری از دولتمردان، نخبگان سیاسی و احاد مردم راجع به جایگاه قومیت در قانون اساسی و حقوق خود آگاهی لازم را ندارند و همین نکته کافی است که خشونت را در نبود معرفت و شناخت تداوم بخشید. هنوز مردم و حتی فعالان سیاسی در مورد علت خشونت‌های به وقوع پیوسته در ایران بعد از انقلاب، درک درستی ندارند.

پرسش‌های زیادی در این زمینه به ذهن می‌رسد: اینکه اقوام از چه حقوقی برخوردارند؟ آیا این حقوق در قانون اساسی کشورمان وجود دارد؟ و اگر تدوین نشده است، دلایل آن چیست؟ پژوهشگر قصد دارد، در این پژوهش اسنادی که در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی و حقوق قرار می‌گیرد به این سوالات در قالب سوال کلی‌تری که قومیت در قانون اساسی چه جایگاهی دارد؟ پاسخ دهد.

۱-۲- تعیین موضوع

قومیت موضوع جدیدی است، طرح و تفصیل آن به قرن بیستم بر می‌گردد. دگرگونی‌های نوین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سالهای نخستین دهه‌ی ۱۹۹۰ و ظهور اندیشه‌های نوین، به ویژه پسانوگرایی و گسترش فرایند جهانی شدن، باعث توجه بیشتر پژوهشگران و سیاستمداران به پدیده‌هایی همچون ملیت، هویت و قومیت شد. دگرگونی‌های سیاسی پس از سال ۱۳۷۶ و گشایش فضای سیاسی ایران